



خواجه نصیر الدین طوسی در بحث اخلاق پیشگام بوده است/ خواجه کلام شیعه را کلامی قدرتمند و مستدل کرد

یک استاد فلسفه و کلام اسلامی گفت: خواجه به لحاظ اندیشه ای نه تنها نیاز زمان خود و حتی چند نسل بعد از خود را برآورده کرد، حال اینکه نسل های بعد نتوانستند نوآوری کنند و در تقلید باقی ماندند.

یک استاد فلسفه و کلام اسلامی گفت: خواجه به لحاظ اندیشه ای نه تنها نیاز زمان خود و حتی چند نسل بعد از خود را برآورده کرد، حال اینکه نسل های بعد نتوانستند نوآوری کنند و در تقلید باقی ماندند.

دکتر نجفقلی حبیبی معتقد است خواجه نصیر الدین طوسی نقش بسیاری در رشد زبان فارسی داشته است. وی در توضیح صحبت خود به خبرنگار مهر گفت: خواجه عشق وافر برای توسعه زبان فارسی داشت چراکه سعی کرد تمام کتاب های علمی آن دوره را به زبان فارسی برگرداند. از همین رو کتاب هایی که اندیشمندان به زبان عربی به نگارش درآورده بودند را دوباره بازنویسی کرد و اسم آنها را گذاشت تحریر. مثلاً تحریر اقلیدس یعنی بازنویسی اقلیدس و برگرداندن آن به زبان فارسی. ابن سینا کتابی مفصل در باب منطق و به زبان عربی نوشت، خواجه یک منطق به زبان فارسی نوشت و اسم آن را گذاشت «اساس الاقتباس».

وی افزود: «اوصاف الاشراف» یک دوره عرفان جمع و جور است که آن را به فارسی نوشت. کتاب «مبدأ و معاد» در باب علم کلام است که آن را هم به زبان فارسی نوشت. در علم فلسفه و اخلاق نیز به همین ترتیب عمل کرد. به نظر خواجه به صورت تعمدی سعی داشت تا دانش آن دوره را که نگارش آن به زبان عربی مرسوم بوده را به فارسی برگرداند.

حبیبی با بیان اینکه خواجه با اثر تجرید العقاید توانست به فلسفه رنگ کلام ببخشد، گفت: خواجه در فلسفه تحت تعلیمات عالیّه ابن سینا و سهروردی بود و به کلام آن دوره رنگ فلسفی بخشید، کاری که اندیشمندان قبل از خواجه نتوانسته بودند. در واقع خواجه توانست کلام را از رنگ حدیثی و نقلی دربیانورد و رنگ فلسفی به آن بدهد و آن را عقلانی کند. خواجه با نوشتن کتاب تجرید العقاید که اتفاقاً کتاب کوچکی است تحول بزرگی در جهان اسلام در باب علم کلام ایجاد کرد. بعد از انتشار این کتاب دانشمندان بزرگی از شیعه و سنی به این کتاب شرح نوشتند و آن شرح ها دوباره مقابل هم قرار گرفتند و شرح های دوباره ای را به دنبال آوردند. به عنوان مثال یکی از عالمان آن دوره سه بار بر کتاب «تجرید العقاید» حاشیه نوشت. در واقع یک حاشیه نوشت و دیگری جواب او را داد و دوباره بر جواب او حاشیه نوشت و به همین ترتیب تا سه بار ادامه پیدا کرد.

وی تصریح کرد: تجرید یکی از کتاب هایی است که در مجموعه تاریخ فرهنگ اسلامی بیش از همه کتاب ها شرح و حاشیه بر آن نوشته اند. «شوارق الالهام» کتاب بزرگی است اما شرحی است بر این کتاب کوچک خواجه. یا اندیشمندی مثل کوشکی شرح بسیار مفصلی که چاپ سنگی آن را دیده بودم بر تجرید خواجه نوشته بود. این اواخر علامه شعرانی که از عالمان معاصر محسوب می شود و بنده نیز او را زیارت کرده بودم نیز شرحی به نام «کشف المراد» بر تجرید نوشته بود.

استاد دانشگاه تهران ادامه داد: خواجه کلام شیعه را کلامی قدرتمند و آن را مستدل کرد. در واقع به لحاظ اندیشه ای نه تنها جواب زمان خود و حتی چند نسل بعد از خود را داد. حال اینکه نسل های بعد نتوانستند نوآوری کنند و در تقلید باقی ماندند. با توجه به این موضوعات اگر اسم این اقدامات خواجه را تحول نگذاریم چه عنوان دیگری باید برای آن برگزینیم؟

حبیبی در توضیح فعالیت خواجه نصیر در بسط و گسترش مبحث اخلاق گفت: نمی گویم خواجه در باب اخلاق نوآوری کرد بلکه مباحثی که اندیشمندان پیش از او مثل ابن سینا گفته بودند را به خوبی تبیین کرد. در واقع خواجه نصیر مباحث بیشتری وارد بحث های اخلاقی کرد و به آنها نظم داد. به عنوان مثال بحث دوستی و محبت که در اخلاق ارسطویی عنوان شده بود را از زوایای مختلف بررسی کرد و توضیح داد؛ اینکه چه نقشی در وحدت و سازمان دهی جامعه و اعتماد عمومی و استحکام بنیان های جامعه دارد. این در حالی است که متأسفانه علمای اسلامی به میزانی که خواجه در بحث اخلاق کار کرد، فعالیت از خود نشان ندادند و حرکت کندی داشتند و بیشتر دنباله رو مباحث اخلاقی خواجه بودند. بنابراین باید گفت خواجه در بحث اخلاق پیشگام بوده است.

وی ادامه داد: خواجه نصیر الدین طوسی مدتی در میان اسماعیلیان بود که کتاب «اخلاق ناصری» را نوشت. البته بعد از اینکه از اسماعیلیان جدا شد موضوعات بیشتری به اخلاق ناصری اضافه کرد و با آن اضافات دوباره آن را منتشر کرد.

این استاد فلسفه اسلامی تصریح کرد: خواجه بسیار سنجیده و عقلانی عمل می کرد یعنی شیعه افراطی عوام نبود، به همین دلیل دانشمندان سنی آن روزگار هم میانه خوبی با خواجه داشتند. خواجه نصیر شیعه را به عنوان یک مکتب عقلانی معرفی کرده و رفتار و اخلاق خود هم به همین شکل عقلانی بود.

حبیبی درباره تأثیر خواجه بر اندیشمندان پس از خود گفت: اندیشمندان بعد از خواجه بسیار تحت تأثیر خواجه بودند. یعنی تا دوره صفویه، متفکران مباحث خواجه نصیر را مرجع قرار می دادند. هرچند که برخی اندیشمندان نیز به نظرات ابن سینا رجوع می دهند اما اکثر آنها بر شرح اشارات خواجه نظر داشتند.

وی درباره فعالیت های خواجه در دستگاه مغول گفت: قوم مغول وقتی قدرتمند شد برای اداره حکومت خود درصدد جذب

افرادی برآمد، اما به مسلمانان زیاد اعتماد و تکیه نداشت. گویا اوایل تا حدودی به یهودی ها گرایش داشتند. اما پس از زمان کوتاهی از آنها روی برگرداندند و جذب شیعه ها شدند. در این میان سلطان محمد خدابنده به قدری به خواجه اعتماد داشت که حتی هنگام سفر هم سعی می کرد خواجه را همراه خود ببرد. هرچند که خواجه در اکثر سفرها نبود. در واقع مغول ها به خواجه نیاز داشتند و از همین رو او را بسیار مورد احترام قرار می دادند. ظاهراً مغول ها سرپرستی تمام موقوفات سرزمین های اسلامی را که از آن خود کرده بودند به خواجه سپردند. خواجه نیز این پول ها را جمع و برای کارهای علمی هزینه می کرد. رصدخانه مراغه شرایط مناسبی را برای خواجه فراهم کرد تا بتواند بیت المال را از هولاکوخان بگیرد و خرج علم کند. جالب اینجاست که در میان دانشمندانی که در رصدخانه گرد آمده بودند از کشور چین هم به آن مرکز مراجعه می کردند.

حبیبی خاطرنشان کرد: خواجه تحولات بسیار علمی و فکری پدید آورد و در واقع یک جریان سازی بزرگ کرد، به لطف فعالیت های خواجه، نهادهای علمی عظیمی چه به لحاظ کمی و چه از نظر کیفی بوجود آمد تا جایی که ایشان به شکل یک مرجع مطمئن علمی و اندیشه ای درآمد. به همین دلیل دانشمندان بزرگ آن دوره از خواجه نه تنها به عنوان یک مشاور در دستگاه سلطنت که به عنوان یک دانشمند و عالم یاد می کنند.